

تحلیل روایی داستان حضرت موسی(ع) با تکیه بر نظریه ژپ لینت ولت

فاطمه سعیده اقارب پرست^۱، مهدی مطیع^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۲/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۴/۱۷)

چکیده

پیچیدگی داستان زندگی و رسالت حضرت موسی(ع) در قرآن کریم به ویژه در مقایسه با روایت کتاب مقدس، کاوش‌های نو در متن آن را ضروری می‌سازد. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با هدف تحلیل شیوه روایی داستان، همراه با بررسی و تحلیل عناصر زبانی بر اساس نظریه «ژپ لینت ولت»، پیشنهادی برای حل پیچیدگی‌ها و رفع تعارض‌های ظاهری با توجیه ناهمخوانی داستان‌های قرآنی با متون کهن است. این نظریه به تحلیل نوع روایت، شامل روایت دنیای داستان ناهمسان و همسان می‌پردازد. یافته‌های این تحلیل نشان می‌دهد که داستان موسی(ع) از جهت گونه روایی، ناهمسان و به صورت تلفیقی متن نگار و کنش‌گر روایت شده است. نوع زاویه دید، بیرونی و از نوع دانای کل و الگوی طرح‌های داستان دارای ساختاری کامل است. نقش الگویی در ماجراهای زندگی موسی(ع)، مخاطب را با آموزنده‌ترین برداشت‌های تفسیری روبرو می‌کند و دانای کل با پردازشی مطلوب در مؤلفه‌های روایتگری، سلوک معنوی را در دشوارترین عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی برای خواننده ترسیم می‌کند و این چنین زبان قرآن را برای مخاطب، گویا و فصیح می‌گرداند.

کلید واژه‌ها: داستان حضرت موسی(ع)، زاویه دید، ژپ لینت ولت، طرح داستان، قرآن

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان؛ Email: dr.aghareb@gmail.com

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ Email: m.motia@ltr.ui.ac.ir

۱. طرح مسئله

هر داستان از مجموعه‌ای عناصر تشکیل شده است که در شکل و قالب خاصی به قصه جهت می‌بخشند و به سوی هدف آن حرکت می‌کنند. بافت اصلی داستان‌های قرآن از سه عنصر شخصیت، حادثه و پیام تشکیل شده و از عناصر دیگر به شیوه‌ای هنرمندانه به تناسب شرایط طرح قصه بهره‌برداری شده است [۱۶، ص ۸۵]. رویدادهای داستان در عنصر زمان شکل می‌گیرد و شروع و پایانی به خود اختصاص می‌دهد و به نتیجه‌ای می‌انجامد و در حقیقت خط سیری را دنبال می‌کند که از آن به روایت تعبیر می‌شود.

قرآن کریم نیز به عنوان متنی با داستان‌های متنوع که در مواجهه و مخاطب با زبان عصر خویش شکل گرفته است، خالی از ویژگی‌های زبانی نیست. ساختار پیرنگ در داستان‌های قرآن همراه با توالی رخدادها در بستر زمان، انسان را برای درک پدیده‌ها و مسائل پیرامون خویش آشنا می‌سازد به گونه‌ای که این آموزه‌ها بتواند تجربه‌های آینده انسان را در میان رخدادها سامان دهد. از آنجا که داستان‌های قرآن از ساختار و پردازشی ویژه برخوردار است و از عناصر روایتگری به طور جامع بهره‌مند است، این پژوهش به تحلیل ساختار داستان حضرت موسی(ع) پرداخته است. پرسش‌های اصلی که این مقاله به دنبال پاسخ آن‌ها است عبارتند از:

الف. داستان حضرت موسی(ع) تا چه اندازه با معیارهای داستان‌وارگی از حیث ساختار هماهنگی دارد؟

ب. با نگاه روایت‌شناختی، نقش زاویه دید در ابعاد تربیتی داستان حضرت موسی(ع) چیست؟ برای پاسخ دادن به این دو پرسش اساسی و مشخص کردن گونه روایی، طرح و زاویه دید داستان حضرت موسی(ع)، در این پژوهش از نظریه ژپ لینت ولت^۱ و ژراژ ژنت^۲ بهره برده و با استفاده از تئوری مورد بحث، سبک روایی و طرح آن مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

در پژوهش‌هایی همچون «تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن کریم» (پروینی و دیباجی، مجله علمی پژوهشی مدرس، دوره سوم، ۱۳۷۸)، «تحلیل عناصر داستان موسی و عبد در سوره کهف» (نظری و رضایی، مجله مشکوة، شماره ۹۵، ۱۳۸۶)، فقط چهار

1. Jaap Lintvelt
2. Gerard Genette

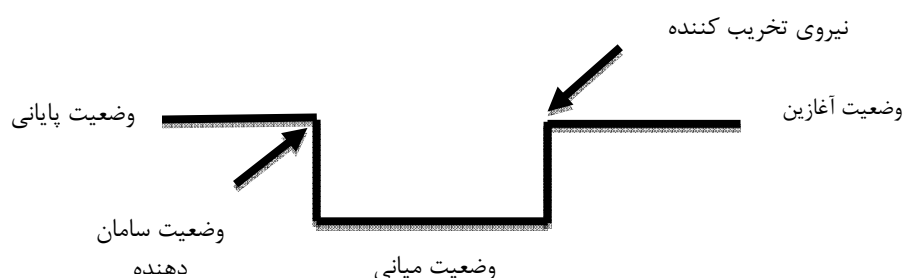
عناصر طرح و پیرنگ، کشمکش، شخصیت و گفتگو از عناصر داستانی در قرآن تحلیل شده و به عنصر زاویه دید اشاره مختصری شده است.

پژوهش حاضر، با استفاده از روایت‌شناسی به عنوان ابزار جدید در مطالعات قرآنی، گوشه‌هایی از لطایف و رموز هنری و ادبی داستان موسی(ع) را با توجه به ابعاد تربیتی آن با رویکرد زاویه دید بررسی و تبیین می‌کند. طی بررسی نگارندگان، در زمینه تحلیل داستان موسی(ع)، به ویژه در چارچوب نظریه‌های جدید مانند ژپ لینت ولت، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است.

۳. طرح‌شناسی داستان

پیوند طرح و داستان از مسائلی است که تاکنون بحث‌های گوناگونی را همراه داشته است. اولین بار شکل‌گرایان روس بودند که این دو را از هم تفکیک کرده و به طور مشخص در این باره بحث کردند. «شکلوفسکی» و «آیخن باوم» حدود هفتاد سال پیش، قصه^۱ و طرح^۲ را از هم متمایز دانستند. آن‌ها می‌گفتند قصه ترتیب واقعی رویدادها به صورت مسلسل و مجرد است در حالی که طرح، سلسله‌ای از رخدادها قصه است آنگونه که راوی تعریف می‌کند. هر طرح دارای دو ساختار درونی و برون‌ی (شکلی) است. ساختار درونی، محتوای طرح را تشکیل می‌دهد در صورتیکه شکل طرح، ساختاری است که نحوه حرکت طرح (در واقع کنش‌های داستان) را مشخص می‌کند. در حقیقت شکل، ساختار برون‌ی طرح است. یک طرح کامل از انطباق این دو ساختار تشکیل می‌شود [۲، ص ۴۰] و در واقع، طرح گذر از یک مرحله تعادل (وضعیتی که همه چیز عادی است و زندگی به خوبی پیش می‌رود) به مرحله دیگر است. [۲، ص ۲۳] یک طرح کامل، میان تعادل اولیه و تعادل ثانویه، دارای سه مرحله است؛ ابتدا با معرفی شخصیت‌های داستان و بیان مقدمات، وضعیت آغازین و تعادل اولیه شکل می‌گیرد، سپس رویدادی این تعادل را بر هم می‌زند و در حقیقت نیروی تخریب‌کننده داستان وارد عمل می‌شود. این نیرو در داستان‌های مختلف با سبک‌های گوناگون جایگاهی متفاوت دارد، ممکن است شروع داستان با نیروی تخریب‌کننده باشد. کشمکش‌ها در وضعیت میانی داستان به وقوع پیوسته، سپس نیروی سامان‌دهنده، تعادلی را ایجاد کرده و گره‌گشایی کند و این چنین داستان به وضعیت پایانی و حصول نتیجه برسد. در صورتی که طرح کامل باشد، نمودار آن به شرح زیر خواهد بود:

1. fabula
2. suzet



شکل ۱. الگوی طرح داستان

۴. اصول گونه‌شناسی روایی از منظر ژپ لینت ولت

ژپ لینت ولت، نظریه‌پرداز فرانسوی، نظریه خود را بر مبنای سه وجه دنیای داستانی، راوی، کنشگر و مخاطب قرار داده است که این سه وجه، امکان بررسی رویکردهای متعدد گونه‌شناسی را فراهم می‌آورند. گونه‌شناسی به عنوان «طبقه‌بندی بر مبنای شاخص‌های صوری یا کارکردی قابل ثبت» [۲۵، ص ۱۵۴]، قادر است ابتدا به بررسی راوی و عمل روایت، سپس تحلیل انواع کنشگران [۲۴، ص ۱۲۸-۱۵۲]، گونه‌های کنشی [۳۰، ص ۳۱] و در نهایت به بررسی مخاطب [۲۹، ص ۱۷۸-۱۹۶]، بپردازد. گونه‌شناسی لینت ولت از تقابل کارکردی بین راوی و کنشگر نتیجه می‌شود.

با این دوگانگی ابتدا دو قالب روایی پایه‌ای شکل می‌گیرد: عمل روایت در دنیای داستانی ناهمسان و عمل روایت در دنیای داستانی همسان [۲۳، ص ۲۵۲]. اگر راوی در داستان به عنوان کنشگر ظاهر نشود (راوی \neq کنشگر) روایت، ناهمسان است. برعکس، در روایت همسان، یک شخصیت داستانی دو کارکرد را برعهده می‌گیرد: به عنوان راوی (من روایت کننده) روایت را در روایت بر عهده می‌گیرد و به عنوان کنشگر (من روایت شده) نقشی را در داستان ایفا می‌کند (شخصیت داستانی راوی = شخصیت داستانی کنشگر).

در ادامه، تقابل راوی و کنشگر به شکل‌گیری مرکز جهت‌گیری [۲۷، ص ۷] نگاه خواننده منجر می‌شود و درست به کمک همین معیار است که می‌توان درون قالب‌های روایی پایه‌ای، اشکال اصلی یا گونه‌های روایی را از یکدیگر تمییز داد. بدین ترتیب، عمل روایتی دنیای داستانی ناهمسان، از سه گونه روایی تشکیل می‌شود: اگر مرکز جهت‌گیری روی راوی (+) قرار گیرد و نه روی یکی از کنشگران (-)، گونه‌ی روایی متن‌گرا^۱ است.

1. auctorel

در این حالت، خواننده در دنیای داستانی به وسیلهٔ راوی، که سازمان دهندهٔ روایت^۱ است، هدایت می‌شود. عکس این حالت زمانی رخ می‌دهد که مرکز جهت‌گیری با راوی (-) برخورد نکرده است، بلکه با یک کنشگر^۲ (کنش کننده^۳) همراه می‌شود و در این صورت، گونهٔ روایی کنشگر^۳ خواهد بود. نهایت اینکه اگر راوی (-) و کنشگر (-) هیچ‌کدام به عنوان مرکز جهت‌گیری عمل نکنند، گونهٔ روایی خنثی^۴ خواهد بود و در این حالت، هیچ مرکز جهت‌گیری شخصی شده‌ای وجود ندارد. [۱۲، ص ۳۳]

۵. سبک روایی داستان حضرت موسی(ع)

داستان زندگی پرفراز و نشیب حضرت موسی(ع) را می‌توان در پنج دوره خلاصه نمود: دوران ولادت و کودکی و پرورش او در کاخ فرعون؛ دوران هجرت او از مصر به مدین و زندگی او در کنار حضرت شعیب(ع)؛ دوران نبوت و پیامبری و بازگشت وی به مصر برای مبارزه با فرعون؛ دوران هلاکت فرعون و ورود موسی(ع) به بیت المقدس؛ دوران درگیری‌های موسی(ع) با بنی‌اسرائیل. در این پژوهش، چهار دوره از زندگی موسی(ع)، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵.۱. طرح داستان دوران ولادت و کودکی و پرورش موسی در کاخ فرعون

حضرت موسی(ع) در زمان سلطنت «رامسیس» یا «رعمسیس»، در شهر مصر متولد شد. رامسیس (فرعون) شبی خواب عجیبی دید و کاهنان و معبران را به حضور طلبید و از آن‌ها خواست که خواب وی را تعبیر کنند. ایشان در تعبیر خواب، گفتند: «به زودی نوزادی از بنی‌اسرائیل به دنیا می‌آید که تو و یارانت را به هلاکت می‌کشاند».

فرعون دستور داد زنان باردار تحت نظر باشند و هرگاه نوزاد پسری بدنیا آمد، او را بکشند. پس از به دنیا آمدن موسی(ع)، مادرش نگران او بود که خداوند به او الهام کرد کودکش را در صندوقی قرار داده و او را به رود نیل افکند. صندوق حامل طفل در کنار کاخ فرعون و در لابه‌لای شاخه‌های درختان از حرکت باز ایستاد. فرعون تصمیم گرفت آن نوزاد را به قتل برساند، همسرش آسیه که در کنار او بود، با بکار بردن انواع شیوه‌ها،

1- auctor

2- actor

3- actoriel

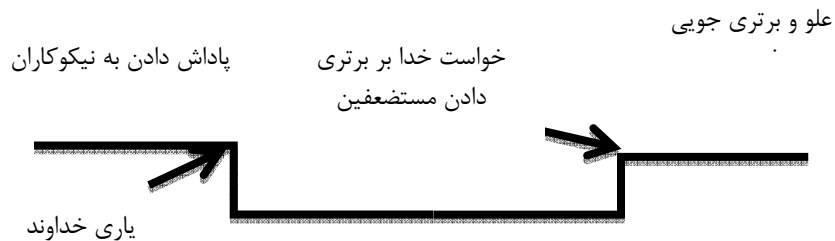
5- neutre

از کشتن موسی جلوگیری کرد. سپس به دنبال دایه‌ای برای تغذیه نوزاد بودند و کودک در بین دایه‌ها فقط از مادر خود شیر خورد.

۵. ۱. ۱. تحلیل گونه‌روایت و شرح طرح داستان دوران ولادت، کودکی و پرورش موسی در کاخ فرعون

داستان دوران ولادت، کودکی و پرورش موسی در کاخ، از نوع ناهمسان متن‌نگار و زاویه دید آن از نوع زاویه دید بیرونی است. راوی، سوم‌شخص و از نوع دانای کل است، یعنی بیرون از داستان و واقف بر تمام ماجراست. در آیات ۳ تا ۶ سوره قصص، لحن راوی با اقتدار از بیان حال فرعون که برتری جویی در زمین بوده، آغاز می‌شود و پس از بیان شیوه و سبک زندگی او که توأم با ظلم، ستم و تکبر بوده است، با بیان ماجرای ولادت موسی که به نوعی، بشارت به ستم‌دیدگان است تلطیف می‌شود. سپس در آیه ۷، راوی با همان زاویه دید و به صورت راوی - شخصیت، توأم با لحن تأیید و حمایت، وارد داستان ولادت موسی (ع) می‌شود. در ادامه داستان، خداوند در چهره راوی آشکار می‌شود و گونه‌روایی از نوع ناهمسان کنشگر در آیات ۸ و ۹ قصص، نقل می‌گردد. ورود راوی در داستان، با نقش حمایتی خود در آیات ۱۰ تا ۱۴ قصص، گونه‌روایی را از نوع ناهمسان متن‌نگار ترسیم می‌کند. خداوند، حضور شخصیتی خود را در نقطه اوج داستان، هنگامی که مادر موسی دچار ترس و اضطراب می‌شود، نشان می‌دهد و از او حمایت می‌کند، سپس حضور شخصیتی خداوند در پرده می‌رود.

استواری قلب مادر موسی، حرام کردن شیر دایه‌ها بر موسی و در نهایت بازگرداندن موسی به مادرش برای روشنی چشم او، همگی نشان دهنده این است که وعده خدا عملی است و این چنین نقطه پایانی داستان ولادت حضرت موسی به صورت هنرمندانه و در نهایت زیبایی به انجام می‌رسد. تمام الگوی طرح کامل است و همانطور که نشان می‌دهد وضعیت آغازین داستان پس از فراز و نشیب‌ها، به صورت هدفمند به نتایج پایانی طرح می‌رسد.



بیان داستان ولادت حضرت موسی(ع)

شکل ۲. الگوی طرح داستان دوران ولادت موسی(ع)

بیان داستان ولادت موسی(ع) به عنوان وضعیت میانی در الگوی طرح، به طور جداگانه دارای الگوی طرح کامل است. این داستان بی نظیر و با بار تربیتی منحصر به فرد بیان می‌شود. نقطه اوج داستان، در وضعیت میانی، الهام خدا به مادر موسی است، زمانی که جان فرزندش به خطر می‌افتد و خداوند به او دو امر، دو نهی و دو بشارت می‌دهد: و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از [زمره] پیامبران قرار می‌دهیم [قصص: ۷].



شکل ۳. الگوی طرح داستان دوران ولادت و پرورش موسی(ع)

۵. ۲. طرح داستان دوران هجرت از مصر به مدین و زندگی در کنار حضرت شعیب(ع) وقتی که موسی(ع) به مرحله رشد رسید، در یکی از روزها کاخ را ترک کرد و وارد شهر شد. در حالی که در بین مردم عبور می‌کرد، در نزاعی که بین دو نفر بود به کمک فرد مظلوم رفت و به طرف مقابل چنان سیلی زد که به زندگی او پایان داد. موسی(ع) از کرده خود پشیمان شد و از خدا طلب آمرزش نمود و خداوند توبه‌اش را پذیرفت.

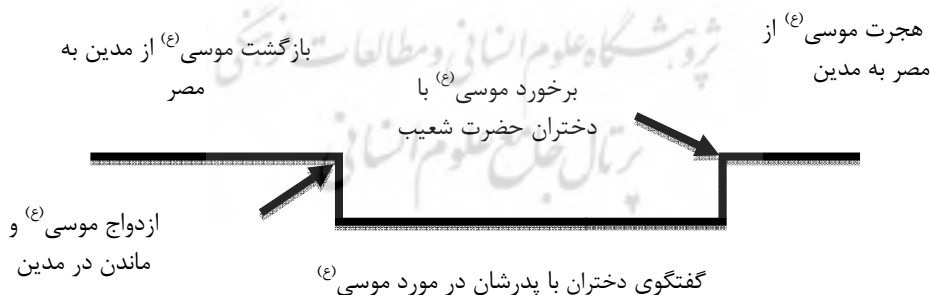
روز دوم، موسی(ع) در حالی که بیم داشت راز او فاش گردد، به سمت شهر روانه شد، باز دید یکی از فرعونیان با همان مرد دیروز درگیر است. آن مرد مظلوم دوباره استمداد کرد. موسی(ع) به طرف او رفت تا از او دفاع کند اما متوجه شد که راز او برملا شده و او را شناخته‌اند. زمانی که خبر به فرعون رسید حکم قتل موسی(ع) را صادر نمود.

موسی(ع) تصمیم گرفت به سوی سرزمین مدین برود. در مدین با دختران حضرت شعیب(ع) آشنا شد و برای سیراب کردن گوسفندان به آن‌ها کمک کرد. وقتی حضرت شعیب(ع) به پاکدامنی او پی‌برد، دخترش را به همسری او در آورد و در ازای آن قرار شد موسی(ع) ده سال در آنجا بماند. پس از سپری شدن این مدت، موسی(ع) تصمیم گرفت برای دیدن خاندان خود به مصر برگردد.

۵. ۲. ۱. تحلیل گونه روایت و شرح طرح داستان دوران هجرت موسی(ع) از

مصر به مدین و زندگی او در کنار حضرت شعیب(ع)

داستان از نوع ناهمسان کنشگر و راوی دانای کل است و جزئیات داستان را بیان می‌کند. زاویه دید از نوع سوم شخص است و راوی بدون نمایان کردن چهره شخصیتی خود به شرح داستان می‌پردازد. داستان با تمام زوایای آن در آیات ۱۵ تا ۲۱ قصص نقل می‌گردد. پس از طی این دوران، موسی(ع)، تصمیم به هجرت می‌گیرد. در این قسمت، گونه روایی به همان صورت ناهمسان کنشگر بیان می‌شود و راوی داستان، بدون مداخله‌گری، به ادامه نقل داستان در آیات ۲۳ تا ۲۸ می‌پردازد.



شکل ۴. دوران هجرت موسی(ع) از مصر به مدین

این داستان دارای طرح کامل بوده و تمام اجزای آن با یکدیگر هماهنگی کامل دارد. وضعیت آغازین با وضعیت پایانی دارای هماهنگی و تعادل است و نیروی تخریب‌کننده

داستان و سامان دهنده آن، با یکدیگر هم‌سو و در ارتباط کامل هستند. هجرت موسی(ع) از مصر، تحمل رنج سفر و دوری از مادر و خویشاوندان، ورود به داستان و با قدرت و مکنت بازگشت کردن به مصر، وضعیت پایانی داستان در این مرحله را نشان می‌دهد. در کلیه مراحل، راوی بدون هیچ‌گونه مداخله‌گری به نقل داستان می‌پردازد.

۵.۳. طرح داستان دوران پیامبری و بازگشت موسی(ع) به مصر برای مبارزه با فرعون
این دوران را می‌توان به پنج رویداد مهم تقسیم نمود که در ادامه هر کدام از این رویدادها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵.۳.۱. بازگشت موسی(ع) به مصر و آغاز رسالت

هنگام بازگشت به مصر، موسی(ع) راه را گم کرد و در حالت سرگردانی، آتشی را از جانب کوه طور دید. به آنجا رفت و همانجا به او وحی شد و به مقام نبوت رسید. خدا به موسی(ع) معجزاتی نشان داد و از او خواست که به سوی فرعون برود و رسالت خود را ابلاغ کند. در پی درخواست موسی(ع) بر یاور قراردادن برادرش هارون، خدا این درخواست را اجابت کرد و سپس به آن دو فرمان ابلاغ رسالت به فرعون داد.

۵.۳.۲. ابلاغ رسالت حضرت موسی(ع)

موسی و هارون علیهما السلام فرمان پروردگار خود را اطاعت کردند و رسالت الهی را به فرعون ابلاغ نمودند. آن‌ها خود را فرستاده خدا معرفی کردند و معجزه‌ای که به آن‌ها عطا شده بود را گواه بر آن مدعا دانستند. فرعون از پذیرفتن دعوت موسی(ع) امتناع کرد و شاهی بر صدق گفتار او خواست. موسی(ع) معجزات خود را آشکار کرد اما فرعون، موسی(ع) را جادوگری ماهر به اطرافیانش معرفی کرد. اطرافیان فرعون از او خواستند تا جادوگران ماهر شهر را بیاورند تا بر او پیروز شوند و فرعون نیز پذیرفت.

۵.۳.۳. معجزات موسی(ع) و ایمان جادوگران

روز موعود در میان جماعت انبوهی که گرد آمده بودند، جادوگران ماهر، ریسمان‌ها و عصاهای خود را به میدان افکندند و همه به صورت مارهای بسیار بزرگی درآمدند. موسی(ع) نیز عصای خود را افکند. آن عصا به اژدهای عظیمی تبدیل شد و مارهای

مصنوعی ساحران را بلعید. ساحران دانستند کاری که موسی(ع) انجام داده است سحر نیست و به خاک افتاده و خدا را سجده کردند و ایمان آوردند. فرعون، جادوگران را به سخت‌ترین مجازات‌ها تهدید کرد اما آن‌ها دست از ایمان خود برنداشتند.

۵. ۳. ۴. پایداری و مقاومت موسی(ع) و قومش

پس از ماجرای پیروزی موسی(ع) بر جادوگران، گروه‌های زیادی از بنی‌اسرائیل به وی ایمان آوردند و موسی(ع) طرفداران زیادی پیدا کرد و از آن پس، بین بنی‌اسرائیل و فرعونیان همواره درگیری بود. فرعون، بنی‌اسرائیل را مورد سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار داد اما موسی(ع) قوم خود را به استقامت و یاری خواستن از خدا دعوت کرد. فرعون علی‌رغم همه تلاش‌هایش مقابل موسی(ع)، موفق به جلوگیری از فعالیت‌های او نشد و تصمیم به کشتن او گرفت.

۵. ۳. ۵. نفرین موسی(ع) و گرفتاری فرعونیان

علی‌رغم همه اندرزهای موسی(ع)، فرعونیان بر طغیان خود و آزار مؤمنان افزودند. موسی(ع) به درگاه خدا شکایت نمود و آن‌ها را نفرین کرد. خدا دعای موسی(ع) را مستجاب کرد و فرعونیان را دچار قحطی نمود.

۵. ۳. ۶. تحلیل گونه‌ی روایت و شرح طرح داستان دوران پیامبری و بازگشت

موسی(ع) به مصر برای مبارزه با فرعون

این داستان، از نوع ناهمسان کنشگر و با زاویه دید بیرونی است. در این قسمت از داستان، مرکز جهت‌گیری و توجه خواننده، بر کنشگران داستان است. هم‌چنین در بعضی از قسمت‌ها (آیات ۲۹ تا ۳۳ قصص) راوی نیز در نقش کنشگر واقع شده و به نقل آن می‌پردازد. موسی(ع) پس از تحمل رنج هجرت و دوری از خاندان خود، برای بازگشت به مصر آماده می‌شود. خدا با بیان جزئیات، اهداف تربیتی داستان را دنبال می‌کند و جلوه‌های هنری داستان به اوج خود می‌رسد. زاویه دید داستان به گفتگوی میان راوی و کنشگر تبدیل می‌شود. خداوند با اعطای معجزه و تقویت موسی(ع)، وعده خود را که پیروزی مستضعفان بر مستکبران است عملی می‌کند. به دنبال این نقطه اوج، قهرمان داستان نیاز خود را به برادر و یاور در آیات ۳۳ تا ۳۸ مطرح می‌کند. راوی، زاویه دید را

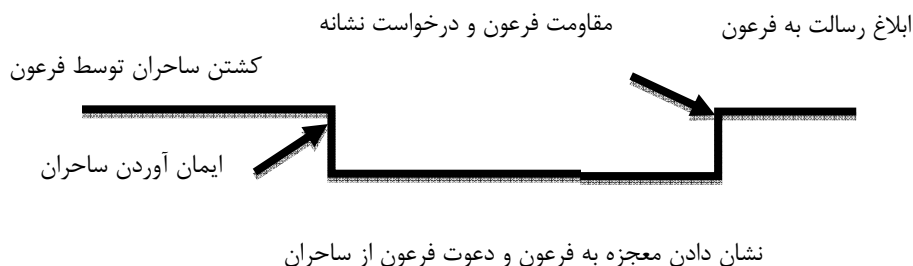
در این قسمت به نقطه شروع داستان که سرکشی فرعون بود، پیوند می‌زند و نشان می‌دهد که علی‌رغم اتمام حجت‌ها و نشانه‌های خدا، باز فرعون به سرکشی خود ادامه می‌دهد که نتیجه آن دچار شدن به عذاب الهی است که در آیات ۳۹ تا ۴۵ به تشریح آن پرداخته شده است.

این داستان، دارای سه الگوی طرح کامل است. در اولین الگوی طرح، نیروی تخریب‌کننده به خواست خداوند، گم کردن راه توسط موسی(ع) و پریشانی و احساس نیاز وی به پناه و مأوی بوده و در پی آن در وضعیت میانی، گفتگوی خداوند با موسی(ع)، در نهایت زیبایی و لطافت و دوری از تعلقات دنیوی صورت می‌گیرد و در وضعیت سامان‌دهنده، آرامش دادن و نشان دادن معجزات برای آغاز راه نبوت و مأموریت وی، انجام می‌پذیرد. نقطه آغازین و پایانی طرح در راستای یکدیگر و در اوج اهداف تربیتی داستان به وقوع می‌پیوندد و بازگشت موسی(ع) به مصر در راستای آغاز مأموریت او قرار می‌گیرد.



شکل ۵. دوران پیامبری و بازگشت موسی(ع) به مصر

در دومین الگوی طرح، وضعیت آغازین با ابلاغ رسالت به فرعون توسط موسی(ع) شروع می‌شود و مقاومت فرعون در مقابل این دعوت، نیروی تخریب‌کننده طرح است که در پاره میانی، با نشان دادن معجزه از طرف موسی(ع) به دعوت از ساحران می‌انجامد. ایمان آوردن ساحران، نیروی سامان‌دهنده و کشتن ساحران توسط فرعون، وضعیت پایانی طرح را نشان می‌دهد. الگوی طرح کامل است و به نوعی اتمام حجت خداوند را برای ابلاغ رسالت موسی(ع)، به فرعونیان می‌رساند.



شکل ۶. الگوی طرح داستان ابلاغ رسالت حضرت موسی(ع)

در سومین الگوی طرح، وضعیت آغازین با محقق شدن اهداف داستان شروع می‌شود و به دنبال آن آزار و شکنجه فرعون به عنوان نیروی تخریب کننده طرح توسط راوی بیان می‌شود. جلوه‌های تربیتی داستان در گفتگوی قوم با موسی(ع) و شکایت ایشان و دعوت آنها به صبر و استقامت توسط موسی(ع) نمایان می‌شود و در ادامه با استمرار ظلم و کشتار بی‌گناهان توسط فرعون، نفرین موسی(ع) (نیروی سامان دهنده) در نهایت به گرفتاری فرعونیان و وضعیت پایانی داستان می‌انجامد.



شکل ۷. نفرین موسی(ع) و گرفتاری فرعونیان

۵. ۴. طرح داستان هلاکت فرعون و ورود موسی(ع) به بیت المقدس

فرعونیان دچار انواع بلاها شدند. هر بار که بلا می‌آمد، فرعونیان دست به دامن موسی(ع) می‌شدند تا از خدا بخواهد بلا بر طرف شود و قول می‌دادند که در صورت رفع بلا، ایمان بیاورند. چندین بار بر اثر دعای موسی(ع) بلا برطرف شد ولی آنها پیمان شکنی کردند و به کفر خود ادامه دادند. موسی(ع) و پیروانش از ظلم فرعونیان به ستوه آمده بودند تا اینکه سرانجام از سوی خداوند به موسی(ع) وحی شد که از مصر بیرون

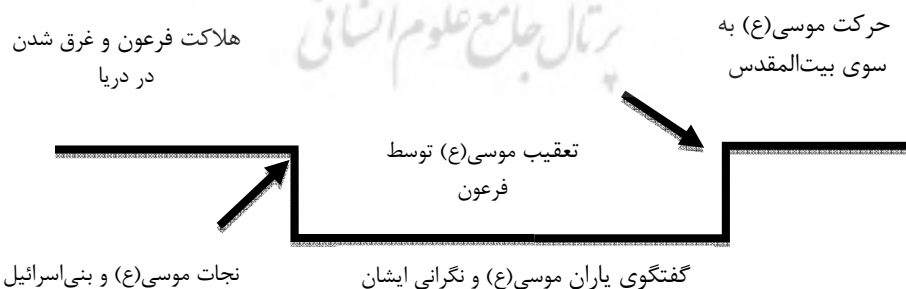
رود. موسی(ع) و پیروانش شبانه از مصر به سوی فلسطین حرکت کردند. فرعون با خبر شد و با سپاه خود، بنی اسرائیل را تعقیب کرد. بنی اسرائیل به ساحل دریا رسیدند و نتوانستند از آنجا عبور کنند و لشکر فرعون به آنها رسید. در این بحران شدید، موسی(ع) به فرمان خدا عصا را به دریا زد. آب دریا شکافته شد و موسی(ع) و بنی اسرائیل از همان راه حرکت کردند و به سلامت خارج شدند. فرعون نیز از لشکر خود خواست که از دریا عبور کنند اما به فرمان خداوند آب دریا آن‌ها را در خود فرو برد و هلاک شدند.

۵. ۴. ۱. تحلیل گونه روایت و شرح طرح داستان هلاکت فرعون و ورود

موسی(ع) به بیت المقدس

داستان از نوع ناهمسان متن نگار می‌باشد. مرکز جهت‌گیری خواننده بر راوی واقع شده و راوی همچون نقش‌ساز روایت، خواننده را به جهان داستان هدایت می‌کند. زاویه دید داستان، اول شخص است و راوی به صورت کنشگر وارد داستان می‌شود و در آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲ اعراف پرده از رموز داستان بر می‌دارد. در آیه ۱۳۳، راوی پس از تشریح صفات فرعونیان، به صورت قضاوت‌گر وارد داستان می‌شود و آنان را بدکار خطاب می‌کند. در این قسمت از داستان، در آیات ۱۳۴ و ۱۳۵، راوی کانون دید خواننده را به سوی شخصیت اصلی داستان سوق می‌دهد و زاویه دید از اول شخص به سوم شخص تغییر می‌یابد. راوی بلافاصله نقش‌آفرینی می‌کند و پس از تشریح اتمام حجت‌ها بر فرعونیان، در یک جمله کوتاه هلاکت فرعونیان و غرق شدنشان را در آیه ۱۳۶ بیان می‌کند.

گونه روایی، ناهمسان متن‌نگار است و نگاه خواننده، بر راوی واقع شده و زاویه دید، سوم شخص است. راوی پس از تشریح زندگی فرعونیان و ناسپاسی ایشان در برابر نعمت‌های پروردگار، نتیجه اعمالشان را گرفتار شدن به بلایا و هلاکت ایشان، نقل می‌کند.



شکل ۸. الگوی طرح داستان هلاکت فرعون و ورود موسی(ع) به بیت المقدس

در الگوی طرح، وضعیت آغازین با یکی از روش‌های تربیتی قرآن، یعنی هجرت و دوری از محیط آسیب‌زا شروع می‌شود و نیروی تخریب‌کننده طرح، تعقیب کردن موسی(ع)، توسط فرعون است، که در پاره میانی سبب نگرانی قوم موسی(ع) و گفتگوی میان آن‌ها می‌شود. اما در روند زیبای داستان، نیروی سامان‌دهنده، وعده الهی است که با انجام معجزه، موسی(ع) و یارانش نجات می‌یابند. در وضعیت پایانی طرح، نتیجه سرکشی‌ها و طغیان‌های قوم ظالم، علی‌رغم همه اتمام حجت‌ها و عدم پذیرش ایشان به وقوع می‌پیوندد و به هلاکت و نابودی دچار می‌شوند. الگوی طرح، کامل و بیانگر اوج روش تربیتی قرآن در راستای هدایت انسان‌ها است زیرا خداوند از ابتدای امر، قدرت بر نابودی قوم ظالم دارد اما به آن‌ها فرصت می‌دهد، انواع تذکر و هشدارها را نشان می‌دهد و در صورت عدم پذیرش، آن‌ها را دچار عذاب می‌کند.

۶. تحلیل ساختاری و معنایی داستان موسی(ع)

داستان بر سه عامل مهم، صحنه، شخصیت و پیرنگ تکیه دارد. صحنه بر برهه‌ای از زمان و مکان یا مکان‌هایی که حوادث پیرنگ در آن اتفاق می‌افتد، اشاره دارد و شخصیت یکی از عناصری است که موجب ماندگاری هر داستان می‌شود. در واقع شخصیت، بازیگر هر داستان است و پیرنگ، شبکه استدلالی حوادث داستان است. [۱۸، ص ۴۶۶].

داستان‌های قرآنی نیز به طرز کارآمدی از عنصر صحنه، بهره می‌برند و زمان و مکان روایی از جمله عناصر مهم قصص قرآنی محسوب می‌گردند [۹، ص ۱۲۵-۱۴۴]. در میان داستان‌های قرآن، از آنجا که گونه روایی در داستان موسی(ع)، از نوع ناهمسان‌متن‌گرا و در بعضی موارد از نوع ناهمسان‌کنشگر است، پایه زمانی و مکانی نیز در همین راستا قرار گرفته است. زمان عمل روایت، از نوع پسین است و پس از زمانی است که داستان در آن به انجام رسیده است و راوی به عنوان مرکز جهت‌گیری ایفای نقش نموده و سازماندهی زمانی نظم و دیرش بر عهده اوست. با توجه به اینکه در بعضی موارد، گونه روایی داستان، از نوع ناهمسان‌کنشگر است، زمان عمل روایت نیز گاهی به صورت زمان حال یا آینده است.

در تحلیل عنصر شخصیت در دوران ولادت و کودکی موسی(ع)، ابتدا نقش منفی شخصیت فرعون و همراهان او بیان می‌گردد. راوی با نمایش اعمال و کنش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت، وی را به خواننده می‌شناساند: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ

وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» [قصص: ۴].

دانای کل، شخصیت مادر موسی(ع) را به عنوان فردی مثبت معرفی می‌کند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» [قصص: ۷].

در داستان تولد موسی(ع)، شخصیت‌هایی فرعی در بوجود آمدن حوادث آن، ایفای نقش می‌کنند، که به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نیروهای همسو: شخصیت‌هایی که با اهداف شخصیت اصلی داستان همراه هستند مانند مادر موسی(ع) و همسر فرعون: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَلَكِ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» [قصص: ۹ و ۱۰].

۲. نیروهای مخالف: شخصیت‌هایی که در جبهه مخالف شخصیت اصلی قرار دارند، مانند: سربازان فرعون: «وَوَثِرَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا» [قصص: ۶].

با پرورش موسی(ع) در کاخ فرعون، نقش شخصیت اصلی داستان آشکار می‌شود و در ذهن خواننده نقش می‌بندد. پس از خارج شدن موسی(ع) از کاخ فرعون، و برخورد با قوم بنی‌اسرائیل، شخصیت موسی(ع) به عنوان فردی قوی و معترض نمایانگر می‌شود: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنَ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ» [قصص: ۱۴ و ۱۵].

پردازش شخصیت موسی(ع) توأم با عنصر گفتگو با دختران شعیب(ع)، در دوران هجرت به مدین، به اوج می‌رسد و موسی(ع) را به عنوان فردی حامی، جلوه‌گر می‌نماید: «وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِّرَ الرَّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» [قصص: ۲۳].

دختران شعیب(ع)، در کنار شخصیت اصلی داستان، قرار می‌گیرند: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ» [قصص: ۲۵].

یکی از بارزترین خصوصیت‌های شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن، عدم پرداختن

به ویژگی‌های ظاهری افراد است زیرا با اهداف تربیتی قرآن همسویی ندارد. اما از محدود مواردی که به این ویژگی اشاره شده، زمانی است که دختر شعیب(ع)، در وصف موسی(ع) به پدرش می‌گوید: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» [قصص: ۲۶]. البته این بیان اگرچه سخن از قوای ظاهری و نیرومندی موسی(ع) دارد، اما با صفتی معنوی توأم است.

شخصیت‌پردازی در دوران نبوت موسی(ع)، جلوه‌ای متفاوت پیدا می‌کند. با درخواست موسی(ع) از پروردگار مبنی بر نیاز به پشتیبان، شخصیت هارون(ع) در کنار شخصیت اصلی قرار می‌گیرد و برای رویارویی با شخصیت ضد قهرمان داستان (فرعون)، آماده می‌شود: «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا» [قصص: ۳۵]. فرعون در رویارویی با موسی(ع)، از شخصیت‌های فرعی که همان ساحران هستند، کمک می‌گیرد. با عنصر گفتگو میان شخصیت‌های داستان و با برهان‌های موسی(ع)، شخصیت‌های منفی داستان (ساحران و جادوگران) به شخصیت مثبت تبدیل می‌شوند: «وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ، قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ» [اعراف: ۱۲۰-۱۲۲].

۷. کاربرد و استفاده از عناصر روایت در برداشت‌های تفسیری از داستان موسی(ع)

طرح‌واره داستان موسی(ع) با استفاده از زاویه دیدهای مناسب، به گونه‌ای نقشه راه را برای موسی(ع) طراحی نموده است که با استفاده از عنصر شخصیت در صحنه‌های مختلف به معرفی انسانی کامل، به عنوان نقش الگویی، در زیباترین فراز و فرودها پرداخته است. وجود ارتباطی زیبا، نزدیک و عمیق میان خالق و انسانی برگزیده با جلوه‌گری‌هایی در پیرنگ‌های داستان، نشان از سیر به سوی کمال و ظهور استعداد‌های انسانی، در وجود شخصیت موسی(ع) دارد تا نشانی از یکتایی خود را در خلقت انسان کامل بروز دهد و از اینجا باب عرفان و شناخت خویش را برای آفریدگان خود می‌گشاید، «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» [قصص: ۳۰] و طریقه سلوک را به وضوح رمزگشایی می‌کند. در این پیرنگ رسیدن به کمال در حیطة عقل و نفس در دوران‌های مختلف زندگی با انواع زاویه دید بیان شده است. کمال عقل، تحت عنوان تعلیم و تعلم: «آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا» [قصص: ۴۰] و کمال نفس، تحت عنوان تهذیب نفس و سیر و سلوک در فراز و نشیب‌ها، در زندگی موسی(ع) به ظهور رسیده است به گونه‌ای که بیان روایت با زاویه دیدهای مختلف و ترسیم آن از ابتدای تولد موسی(ع) تا دوران‌های بعدی، پیام‌های پنهان داستان را به طور عمیق و تاثیرگذار برای مخاطب جلوه‌گر می‌نماید.

نقش عنصر شخصیت‌پردازی در داستان موسی(ع)، نقشی برجسته است و منجر به سلوک فردی و اجتماعی وی می‌شود. طلیعه داستان سختی‌های دوران حمل مادر موسی(ع) و نگرانی‌های وی است تا آنجا که کودک خود را علی‌رغم همه دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌ها بر روی رود نیل رها می‌کند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَاهُ فِي الْقَيْمِ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» [قصص: ۷]، تنهایی و دوری از مادر، از همان دوران برای موسی(ع) زمینه‌ساز سلوک فردی می‌گردد و او را برای نقش‌آفرینی در صحنه‌های اجتماعی، محکم و استوار می‌گرداند.

کاربرد عنصر مکان در بروز جلوه‌های داستان، موسی(ع) را از مسیر رودخانه به کاخ فرعون رهنمون می‌سازد: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ» [قصص: ۸] و این چنین دانای کل با پردازش مکان، به خواننده نشان می‌دهد که می‌توان در اوج مشکلات، به پرورش نفس پرداخت. موسی(ع) در کاخ طاغوت رشد می‌کند و به دوران جوانی می‌رسد و تصمیم می‌گیرد انحصار قصر را شکسته و به اجتماع وارد شود: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا» [قصص: ۱۵]، با ترک خانه امنی که همسر فرعون برایش فراهم آورده بود، اولین برخوردها میان او و فرعون شکل می‌گیرد. در این صحنه، عنصر کشمکش در اولین برخورد موسی(ع) با فردی از بنی اسرائیل به ظهور می‌رسد. درگیری با عامل طاغوت و سرکوبی او توسط موسی(ع)، فرعونیان را علیه او تحریک می‌نماید: «فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ» [قصص: ۱۵]، تا آنجا که موسی(ع) تصمیم به خارج شدن از شهر می‌گیرد: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» [قصص: ۲۱]، ابتدا ترک قصر سپس ترک شهر، همان عنصر مکان داستان که روزی نقطه امنی برای او بود: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَلَكِ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكْدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» [قصص: ۹] و امروز نقش دیگری به خود می‌گیرد. مکان داستان اگرچه وابسته به طاغوت است اما خودسازی و سلوک فردی موسی(ع) در آنجا شکل می‌گیرد. سپس با شرایط خاص و جدیدی که برای او پیش می‌آید سلوک فردی، زمینه‌ساز سلوک جمعی می‌گردد.

در اولین برخورد با دختران شعیب بر سر چاه، جلوه‌های پاکدامنی موسی(ع) و

دختران با نقش الگویی برای خواننده جلوه‌گر می‌شود. «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» [قصص: ۲۳]. استفاده از عنصر گفتگو با رعایت پرهیز و تقوی، روایت را با اسلوبی زیبا به پیش می‌برد و موسی (ع) را در جمع خانواده‌ای پاکدامن قرار می‌دهد: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» [قصص: ۲۵]. موسی (ع) تحت تعلیم شعیب (ع) و با تهذیب نفس به اوج کمال در حیطة عقل و نفس می‌رسد. رعایت فضائل اخلاقی و در حقیقت شاگردی و کاربرد آموزه‌های شعیب (ع) سبب ازدواج موسی (ع) با دختر شعیب (ع) می‌شود و او را برای سلوک جمعی آماده می‌سازد: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُلْشِقَّ عَلَيْكَ سَتِّجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّالِحِينَ» [قصص: ۲۷]. موسی (ع) با خانواده خود از شعیب (ع) و آن مکان امن، دوباره به سرزمین مادری خود بر می‌گردد و در این مسیر به عنوان برگزیده الهی، سلوک جمعی خود را آغاز می‌کند و با شروع پیامبری، مأمور به مبارزه با طاغوت می‌گردد.

جلوه‌های عنصر گفتگو و ارتباط میان موسی (ع) و پروردگارش از زیباترین نقطه‌های روایت توسط دانای کل است و این چنین سلوک عارفانه و اجتماعی او بر دیگران رونمایی می‌گردد. همراهی او با بنی‌اسرائیل، مشکلات او با این قوم، صبر و تحمل و برخورد‌های او در این مواجهه بیشترین نقش الگویی را برای مخاطب تبیین می‌کند.

۸. نتیجه‌گیری

یافتن پیوندهای ناشناخته در اجزای یک متن، از اهداف اصلی در نگاه ساختاری به اثر ادبی است که نویسنده خواسته یا ناخواسته در خلق اثر خود از این پیوندها استفاده می‌کند. در این جستار، از روایت‌شناسی به عنوان الگویی عملی در تحلیل روایی داستان و متن استفاده شده و مؤلفه‌های رویکرد روایت‌شناختی آن در نمونه داستان قرآن، مطالعه موردی زندگی موسی (ع)، تحلیل گردیده است.

یافته‌های پژوهش، در بررسی ساختار روایی داستان‌های زندگی موسی (ع) حاکی از آن است که از جهت نوع روایت، ناهمسان و گونه‌روایی به صورت تلفیقی متن‌نگار و کنشگر، روایت گردیده است زیرا مرکز جهت‌گیری نگاه خواننده، گاه بر راوی و گاه بر

کنشگر داستان واقع می‌شود. زاویه دید داستان‌ها، بیرونی و از نوع دانای کل روایت شده است زیرا راوی بیرون از داستان و واقف بر تمام ماجراست و داستان را با تمام جزئیات آن بیان می‌کند. همچنین الگوی کلیه طرح‌های داستان، کامل و وضعیت آغازین در راستای وضعیت پایانی طرح و نیروهای تخریب کننده داستان با نیروهای سامان دهنده هماهنگ و هم سو است و ساختار کاملی دارد.

بنابراین، با توجه به ساختار مهندسی داستان موسی(ع)، با کاربرد زاویه دیدهای مناسب، می‌توان به نقش آن در ابعاد تربیتی، هدایت‌گری و تبیین آموزه‌های قرآن پی برد. این ساختار، منسجم، خطی و بر اساس رابطه علی و معلولی است. کاربرد لحن‌های متفاوت به اقتضای شرایط داستان و نقش تربیتی آن برای خواننده گاه با اقتدار در مقابل فرعونیان و گاه با تلطیف و به نوعی بشارت به ستمدیدگان تبدیل می‌گردد. راوی به شیوه متن‌نگار و کنشگر، با توجه به اهداف داستان، گاه نقش سازنده و حمایت‌گر خود را آشکار می‌کند و گاه با انواع تذکرها و هشدارها، وعده و وعید می‌دهد. زیبایی و هنر کاربست مفاهیم در تأثیرگذاری بر خواننده، نقش تربیتی خود را با ساختاری هدفمند جلوه‌گر می‌کند.

نقش عناصر روایت، در برداشت‌های تفسیری از داستان موسی(ع)، نقشی برجسته و تأثیرگذار در خواننده دارد. عناصر شخصیت‌پردازی، مکان، زمان، گفتگو و کشمکش، جلوه‌های ویژه‌ای از شخصیت موسی(ع) را نشان می‌دهد که علی‌رغم همه سختی‌ها و در شرایط بسیار دشوار، با تهذیب نفس به مراحل بالای سلوک فردی و اجتماعی می‌رسد و زیباترین نقش الگویی را برای مخاطب به وجود می‌آورد.

منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. اخوت، احمد (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان، فردا.
- [۳]. اسکولز، رابرت (۱۳۸۷). عناصر داستان. ترجمه فرزانه طاهری، چاپ سوم، تهران، مرکز.
- [۴]. ایگلتون، تری (۱۳۹۰). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر، چاپ ششم، تهران، مرکز.
- [۵]. بامشکی، سمیرا (۱۳۹۳)، روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی، تهران، هرمس.
- [۶]. تایسن، لیس (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران، حکایت قلم نوین.
- [۷]. تولان، مایکل (۱۳۸۶). روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی. ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران، سمت.

- [۸]. جعفری، حسینعلی (۱۳۷۶). بررسی هنری بهترین قصه‌های قرآن. تهران، حوزه هنری.
- [۹]. حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۸). «مولفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی». مجله ادب پژوهی، شماره ۷-۸.
- [۱۰]. حسینی، محمد (۱۳۹۲). ریخت شناسی قصه‌های قرآن. چاپ سوم، تهران، ققنوس.
- [۱۱]. صالحی‌نیا، مریم (۱۳۹۴). قدسیت و ساختار: جستاری در روایت‌شناسی تطبیقی متون قدسی. تهران، نگاه معاصر.
- [۱۲]. لینت ولت، ژپ (۱۳۹۰). رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت و نقطه دید. ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی، تهران، علمی فرهنگی.
- [۱۳]. مارتین، والاس (۱۳۸۶). نظریه‌های روایت. ترجمه محمد شهبان، چاپ سوم، تهران، هرمس.
- [۱۴]. معموری، علی (۱۳۹۲). تحلیل روایت در قرآن: بررسی توالی منطقی. تهران، نگاه معاصر.
- [۱۵]. مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۸). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران، آگه.
- [۱۶]. ملبوبی، محمد تقی (۱۳۸۰). تحلیلی نواز قصص قرآن. تهران، امیر کبیر.
- [۱۷]. مندنی پور، شهریار (۱۳۹۸). ارواح شهرزاد. چاپ سوم، تهران، ققنوس.
- [۱۸]. میرصادقی، جمال (۱۳۹۱). شناخت داستان. تهران، سخن.
- [۱۹]. میر عابدینی، حسن (۱۳۸۶). صد سال داستان نویسی ایران. چاپ چهارم، جلد اول، تهران، چشمه.
- [۲۰]. هرمن، دیوید (۱۳۹۱). روایت شناسی ساختارگرا. دانشنامه روایت شناسی، ترجمه محمد راغب، زیر نظر فرزاد سجودی، تهران، علم.
- [۲۱]. یونسی، ابراهیم (۱۳۸۶). هنر داستان نویسی، چاپ نهم، تهران، نگاه.
- [22]. Daivid.Crystal. (1992). *An Encyclopedic Dictionary of language and language*. Oxford.
- [23]. Gentte, Gerard (1972). *Figures III*. Paris. Seuhl.
- [24]. Greimas, *actants*; Hamon, (1977) a; Grivel, Charles (1973). Production, de l, interet Romanesque.
- [25]. Hamon.Philippe (1974). *Analyse du recit: elements pour UN Lexique*, Le Francais Moderne, XLII, 2.
- [26]. Hawkes.Terence (1977). *Structuraism and Semiotics*. London.Routledge.
- [27]. Ingarden, Roman (1972). *Das literarische Kunstwerk*. Tubingen. Max Niemeyer.
- [28]. Lintvelt, jaap (1981). *Essai, de typologic narrative: le point de vue*, Paris: Jose cort.
- [29]. Prince, Geraid (1973). *Introduction and I, etude du narrataire*. Poetique; Rousset, 1979.
- [30]. PRopp, Vladimir (1970), *fonctions*, Morphologie du conte, Paris, Seuil; Bremond, (1973), roles actantiles.
- [31]. Silverman.Kaja. (1983). *The subject of Semiotics*. New York. Oxford university press.
- [32]. Sless.David (1986). *In search of Semiotics London*. Room Helm.